



موانع آغاز کار

نگاه عمومی جامعه به حزب، نگاهی بر اساس احزاب غربی و با احزابی همچون حزب رستاخیز بود. تعریف حزبی رسمی اما مردمی در ابتدای انقلاب همچون بسیاری از دیگر مفاهیم با ابهام‌های جدی همراه بود. از یک‌سو بسیاری بدون اطلاع کافی از وظایف متقابل عضو و حزب و صرفاً براساس نام این حزب و مؤسسانش به عضویت آن درآمدند و از سوی دیگر برخی نیز از آن بیم داشتند. آنچنان که خود مؤسسان نیز چنان که رفت، به دنبال ارتباط مستمر با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دیگر نهادهای حوزوی برای تضمین صحت مسیر آن بودند. با این حال برخی بزرگان نتوانستند به این حزب به راحتی اعتماد کنند. شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در این خصوص می‌گوید: «مرحوم استاد مطهری رحمه‌الله علیه در همان آغاز، این مطلب را به عده‌ای از دوستان می‌فرمود که این برادرهای ما دست به کاری زدند که اگر نیتشان خدا نباشد، خسارت کرده‌اند.»

البته شهید بهشتی در گفت‌وگوی دیگری با نشریه داخلی آن حزب، عروه‌الوقفی نیز درباره موضوع آیت‌الله مطهری می‌گوید: «دقیقاً به یادمانده، اما به احتمال قوی به ایشان هم گفته بودیم که ما می‌خواهیم یک تشکیلات حزبی به وجود بیاوریم. مرحوم آقای مطهری اصولاً چه در کارهای علمی و چه در کارهای دیگر تنها کار می‌کرد. خود من در دو نوبت به ایشان پیشنهاد کردم که بیایم کار تحقیقاتی‌مان را به صورت یک جمع محقق هماهنگ در بیاوریم، ایشان می‌خواست این کار را بکنند و می‌گفت خوب است، ولی عملاً باز در همان کار فردی‌شان متمرکز و غرق می‌شدند. به هر حال من دقیقاً یاد نمی‌کنم که آیا قبلاً ایجاد تشکیلات سیاسی را با ایشان کاملاً در میان گذاشتیم یا نه، چون اجمالاً ایشان می‌دانستند.»

هرچند این عوامل مانع از تشکیل حزب نگردید، اما هر دو عامل اعضای بدون شناخت به ماهیت حزب و مخالفین حزب در بین برخی مبارزان اصیل و باسابقه، سبب گردید این حزب نتواند به مسیر خود به خوبی ادامه دهد.

انتخاب شورای مرکزی و بنیانگذاری اختلاف

اعضای شورای مرکزی اولیه به جز اعضای مؤسس عبارتند از شهید عراقی، شهید دکتر عباسپور، شهید درخشان، شهید دکتر حسن آیت، شهید اسلامی، شهید اجاره‌دار، شهید جواد مالکی، دکتر محمود کاشانی، دکتر حداد عادل، کاظم بجنوردی، میرسلیم، حبیب‌الله عسگرآولادی، مرحوم زواره‌ای، اسدالله بادامچیان، جلال‌الدین فارسی، دکتر غفوری فرد، دکتر شبیانی، جواد منصوری، میرحسین موسوی، مسیح مهاجری، سرحدی زاده، علیرضا محجوب، محمد حسین زورق، فرزاد رهبری، دکتر جاسبی و خانم بنگرار. این ترکیب به خوبی نشان‌دهنده وجود دو گرایش عمده در بین آنها است.

با رخ دادن حوادث اول انقلاب، این اختلاف‌ها کمتر خود را نشان داد و همچنین مجال برگزاری کنگره و انتخاب شورای مرکزی توسط اعضا پدید نیامد. سرانجام در سال ۱۳۶۲ با نشست اولین کنگره، اعضای اصلی و علی‌البدل حزب با رأی اعضا انتخاب شدند، اعضای جدید با توجه به شهادت برخی چهره‌های مؤثر و کناره‌گیری برخی دیگر در همان اوایل کار حزب، و همچنین با انتخاب اعضا تغییرات جدی داشت و چهره‌های شاخص دیگری را برای در جریان حزب به ارمغان آورد. افرادی همچون ناطق نوری، دری نجف آبادی، موحدی کرمانی، ولایتی، پرورش، سعید امانی، محمد رضا باهنر، شهید لاجوردی، مرتضی نبوی، محمد علی دعاگو، جواد ازهای، محمدرضا بهشتی و فاضل هرندی؛ در کنار آنها حسین کمالی، موسوی تبریزی، معادیخواه و... نیز به جمع اعضای علی‌البدل شورای مرکزی حزب راه یافتند که برخی از آنها بعدها به شورانیز راه یافتند.

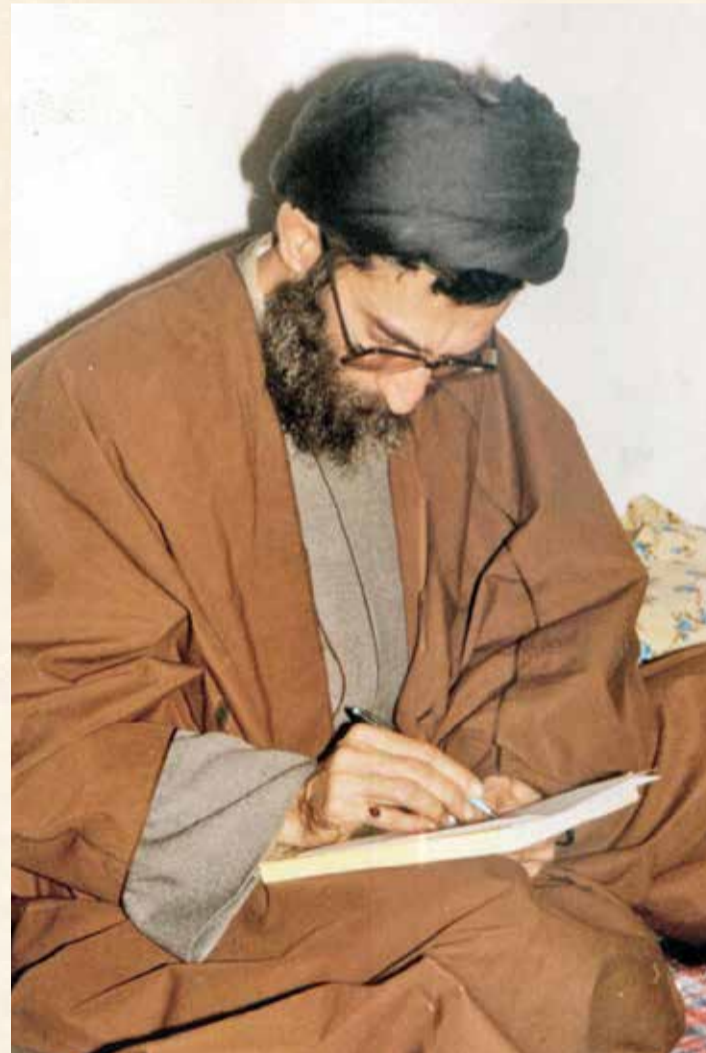
کناره‌گیری موسوی و یاران

ابتدای کار حزب از همه تفکرات دعوت به عمل می‌آید، اما بسیاری از آنها پیش از چند جلسه در شورای مرکزی شرکت نکرده و سپس حزب را ترک نمودند. برخی نیز مانند حجت‌الاسلام محمد منتظری پس از سفر به لیبی و انعقاد قرارداد که بدون هماهنگی، از شورا کنار گذاشته شدند. در این مسیر و در جلسات اول مسئولان حزب حتی از بنی صدر و قطب‌زاده و داریوش فروهر و دکتر پیمان نیز دعوت به عمل می‌آوردند. لیکن بنی صدر حاضر به شرکت نمی‌شود، قطب‌زاده پس از چند جلسه شرکت نمودن یافت شورای مرکزی را مطابق میلش نیاخته آن را ترک می‌کند. داریوش فروهر نیز پیش از یک جلسه شرکت نکرد و دکتر پیمان هرگز به حزب نیامد. اما پیمان در روزهای شکل‌گیری در شورای سیاست‌گذاری حزب بوده است.

اما با معرفی مهندس موسوی، خود کنار می‌کشد. موسوی نیز بزودی یک حلقه ۵ نفره تشکیل می‌دهد و کارهایشان را در حزب با آقای هاشمی هماهنگ می‌نماید. به عبارت دیگر یک تشکل غیر رسمی با محوریت مهندس موسوی، با مرور خاطرات هاشمی رفسنجانی می‌توان متوجه جلسات هفتگی آنها با آقای هاشمی شد. رشد مهندس موسوی در حزب تا حد فراوانی بدون این حلقه است. لابی مرتبطین با این حلقه بدانجا می‌رسد که وقتی حزب جمهوری برای انتخاب

نخست‌وزیر جایگزین پس از ریاست جمهوری شهید رجایی تشکیل جلسه می‌دهد و شهید باهنر را تعیین می‌کند، در حالی که مهندس موسوی سرپرست وزارت خارجه است، یکی از معاونان وی نزد هاشمی رفته و پیشنهاد نخست‌وزیری موسوی را می‌دهد. با بی‌نتیجه ماندن این پیشنهاد مهندس موسوی گزینه پیشنهادی برای وزارت امور خارجه شهید باهنر می‌شود اما با مخالفت شدید شهید آیت‌روبه‌رو می‌گردد.

۱۴ تیر ۱۳۶۰ یکی از روزهای مشهور آیت است



که دقیقاً یک‌ماه قبل از شهادت، به دلیل سوابق فعالیت موسوی در اتصال با جریان‌های ملی‌گراها و اینکه چنین فردی با چنین سوابقی نمی‌تواند مدافع منافع ملی ما باشد، به مخالفت با وی می‌پردازد. هرچند مهندس موسوی با یک رأی شکننده موفق به کسب وزارت می‌گردد اما در جلسه حزب هاشمی رفسنجانی با یادآوری عضویت موسوی در حزب، بشدت با شهید آیت‌برخوردر می‌کند.

تشدید اختلافات

مناقشات موسوی و مخالفانش اما با شهادت آیت‌همچنان ادامه می‌یابد و با نخست‌وزیری میرحسین موسوی و تفاوت نگرش‌های سیاسی و اقتصادی دو جریان شدت پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت اختلافات اعضای حزب جمهوری اسلامی بر سر سیاست‌های دولت هشت ساله و نطفه‌آغازین رایش راست و چپ در جمهوری اسلامی بود، به قول علی اکبر محتشمی‌پور اساس اختلاف‌ها در حزب جمهوری اسلامی، ناشی از وجود دو جناح نیرومند بود که نماینده جریان اول میرحسین موسوی و نماینده جریان دوم اعضای جمعیت مؤتلفه بودند. با بررسی خاطرات هاشمی رفسنجانی، به نیکی پیداست در بسیاری از جلسات حزب جمهوری اسلامی، اختلافاتی مطرح می‌گردیده است که عموماً سخنگوی جریان اول میرحسین موسوی و مسیح مهاجری و سخنگوی جریان دوم بادامچیان و مرحوم امانی بوده‌اند. وی روز چهاردهم شهریور ۱۳۶۱ می‌نویسد: «جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری داشتیم. وقت را صرف انتقاد دو جناح از یکدیگر کردیم. آقای مهندس [میرحسین] موسوی و آقای [مسیح] مهاجری از یک طرف و آقای [اسدالله] بادامچیان و آقای [سعید] امانی از طرف دیگر صحبت کردند». به عنوان نمونه دیگر، هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز چهاردهم آبان ۱۳۶۰ خود می‌نویسد: «بعد از ظهر ملاقاتی طولانی با اعضای هیأت‌های مؤتلفه قدیم که اکثراً عضو حزب جمهوری اسلامی هستند، داشتیم. درباره اقتصاد و امنیت، مطالبی داشتند و گفتند آقای مهدوی کنی اخیراً دستور داده کمیته‌ها بدون امضای ایشان احکام دادستانی انقلاب را اجرا نکنند.» اما این اختلافات سرانجام به کناره‌گیری قشر اقلیت انجامید. در سال ۶۳ پس از اعلام نتایج انتخابات دوره دوم مجلس، اختلافات در حزب جمهوری اسلامی افزایش یافت و به مرحله حادی رسید. سرانجام پنج تن از شاخصین آن جریان که عضو شورای مرکزی بودند در نامه‌ای به دبیر کل وقت حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله العظمی خاتمی‌ای، با بیان برخی گلايه‌ها از عضویت در شورای مرکزی استعفا نمایند. یکی از فرازهای این نامه، بدون در نظر گرفتن رویه امضا کنندگان به آنچه یک تشکل درون تشکیلاتی می‌نماید که هم از نظر سیاسی و هم از نظر مالی مستقل از حزب عمل می‌کرد و آنرا شامل «برادران هیأت مؤتلفه» معرفی نمود، اعتراض شدید می‌کند. این نامه که در آذر ماه ۱۳۶۳ منتشر شد، دارای امضای اعضای همان حلقه پنج نفره است: جواد ازهای، محمدرضا بهشتی، ابوالقاسم سرحدی زاده، میرحسین موسوی، مسیح مهاجری، یک رونوشت آن نیز به برادر ارجمند جناب آقای هاشمی رفسنجانی ارسال شده است.

بادامچیان سال‌ها بعد با اشاره به رقابت‌هایی که در حزب جمهوری اسلامی به وجود آمد، می‌گوید: «ما پس از مدتی که حزب فعالیت کرد و خدماتی را نیز انجام داد به‌تدریج دو سه

جریان خاص در حزب پدید آمد که مطالب و اسرار حزب را به دیگران می‌گفتند و حزب برای آنها به جای بازی تشکیلاتی بودن برای نظام و امام، تبدیل به ابزار مقاصد خاص شده بود.»

به گفته‌ی وی حتی یکی دو بار حضرت امام به آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام والمسلمین رفسنجانی پیام دادند که من نسبت به این حزب نگران هستم، لذا پس از بحث‌هایی اعضا به این نتیجه رسیدند که یا حزب منحل شود و یا در صورت بقا چگونه مانند آن تعیین گردد. اما به توصیف وی حضرت امام با انحلال حزب در این مقطع مخالفت می‌کنند، «در بحث‌هایی که شورای مرکزی با حضرت امام داشتند، سرانجام به این نتیجه رسیدند که حزب منحل نشود، ولی پس از مدتی به دلایل مذکور حضرات آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی برای توقف فعالیت این حزب نامه‌ای به امام نوشتنند که امام نیز با آن موافقت کرده بود.»

دلایل مطروحه، پایان اقتضای زمانی فعالیت حزب جمهوری اسلامی، وجود اختلافاتی که برخی از گروه‌ها ایجاد کردند و همراه نبودن برخی از اندیشه‌ها با اندیشه حضرت امام (ره)، وجود افکار چپ و غیرخط فکاهت و ولایت در حزب بودند.

مهندس مرتضی نبوی نیز در این خصوص می‌گوید: «در یک طرف بهزاد نبوی، سلامتی، مهندس میر حسین موسوی و مسیح مهاجری بودند و در طرف دیگر، بنده، پرورش، عسگرآولادی و دیگران قرار داشتند و این اختلاف‌ها مربوط به دیدگاه‌های دو طرف در مورد نحوه اداره کشور، حوزه اقتصاد و... بود، طیف مهندس موسوی طرفدار اقتصاد دولتی و حضور پررنگ دولت در فعالیت‌های اقتصادی بودند و طیف مقابل با این روش آنها مخالف بودند. با گذشت زمان و ادامه جنگ اختلافات در حزب جمهوری اسلامی هم بیشتر آشکار شد و مدتی پس از تشکیل کنگره دوم حزب طی نامه‌ای که مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی خدمت امام نوشتنند، با تشریح شرایط در خصوص انحلال حزب از امام کسب تکلیف کردند که حضرت امام با آن موافقت کردند و به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی در دوازدهم تیر ۱۳۶۶ اعلام انحلال کرد.

منابع:

- روزنامه جمهوری اسلامی
- کتاب تشکل فراگیر، جلد اول، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد
- احزاب سیاسی در ایران، ویژه نامه یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۸
- عملکرد یکساله حزب جمهوری اسلامی، گفتار شماره ۱۳، ۱۳۵۹
- ماهنامه ذکر، شهریورماه ۱۳۸۴، مقاله حزب جمهوری اسلامی از آغاز تا پایان
- هفته نامه شهروند، ۱۳۸۷
- به سوی سرنوشت، دفتر نشر معارف انقلاب
- مصاحبه بادامچیان با خبرگزاری ایستنا
- سخنرانی در جمع اعضای شاخه جوانان و دانشجویان جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی